

واکوی لزوم بررسی طرق شیخ طوسی به صاحبان کتب در مشیخه تهذیبین^۱

یوسف ملکی^۲

چکیده

در اعتبارسنجی روایات، همیشه نیاز به بررسی همه رجال واسطه در سند نیست. دست کم در برخی منابع، با تکیه بر قراینی، ثقه بودن راویان هیچ تأثیری در اعتبار حدیث نخواهد داشت. از مواردی که احتمال چنین قاعده‌ای درباره آن مطرح شده، واسطه‌های بین شیخ طوسی و صاحبان کتب در تهذیبین است. در این باره برخی بررسی وثاقت راویان را لازم دانسته‌اند؛ برخی بین کتب مشهور و غیرمشهور تفصیل داده، و برخی هم مطلقاً این کار را لازم ندانسته‌اند. با توجه به شواهدی از مقدمه تهذیب الاحکام، سخن شیخ طوسی در سرآغاز مشیخه، روش تعامل شیخ طوسی با روایات و نیز اختلاف

تاریخ تأیید: ۴۰۳/۱۰/۳
ymki.1700@gmail.com

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۳/۶/۱۹
۲. دانش پژوه مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی قم، ایران.

نسخ کتب، این نتیجه به دست می‌آید که بررسی رجالی واسطه‌ها بین شیخ طوسی تا صاحبان کتب لزومی ندارد و فرقی بین کتب مشهور و غیرمشهور نیست؛ از این رو وثاقت راویان بین شیخ طوسی و صاحبان کتب تأثیری در اعتبار روایت ندارد.

واژگان کلیدی: طرق شیخ طوسی، کتب مشهور، صاحبان کتاب، بررسی سندی.

مقدمه

دو کتاب «تهذیب الأحکام» و «الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار» از منابع اصلی حدیث شیعه هستند. از ویژگی‌های این دو اثر، آن است که جز در مقدار کمی از کتاب الطهاره، سند به صورت کامل ذکر نشده است؛ بلکه شیخ طوسی روایت را مستقیماً از صاحبان کتب نقل کرده و در پایان کتاب، در بخشی به عنوان مشیخه، طریق خود را به صاحبان کتب، آورده و تصریح کرده است که نخستین نفر در طرق واقع در مشیخه، صاحب کتابی است که شیخ، روایت را از کتاب وی نقل می‌کند.

پرسش اینجاست که آیا برای اعتبار احادیث کتاب تهذیب و استبصار، واسطه‌های بین شیخ طوسی و صاحبان کتب هم نیاز به توثیق دارند یا نه؟ در صورت پذیرفتن این مبنا که طرق شیخ در تهذیب و استبصار نیاز به بررسی ندارند، از یک سو طبیعتاً نیاز به بررسی رجال، کمتر می‌شود و از سوی دیگر ضعف راویانی که در طریق شیخ به صاحبان کتب قرار دارند، به اعتبار حدیث ضرری نمی‌زند.

برای پاسخ به این پرسش، ادله قائلان به لزوم بررسی رجالی این طرق و قائلان به تفصیل بین کتب مشهور و غیر مشهور، و قائلان به عدم لزوم بررسی رجالی طرق، در سه بخش جداگانه بررسی می‌شود.

پیشینه

قدیمی‌ترین منبعی که به روشنی به این پرسش پرداخته، «روضه المتقین» مجلسی است. به باور محمد تقی مجلسی، رجال بین شیخ طوسی و صاحبان کتب نیاز به بررسی رجالی

ندارند.^۱ سپس محقق کلباسی در «الرسائل الرجالية» هم این موضوع را به تفصیل بررسی نموده است.^۲ پس از ایشان این موضوع بیشتر مد نظر رجالیان قرار گرفته است. سید بحرالعلوم در «الفوائد الرجالية» با اشاره به این بحث، تأکید می‌کند که بررسی طرق لازم است.^۳ در منابع معاصر، کتبی چون «پژوهشی در علم رجال»^۴، «دروس موجز في علمي الرجال و الدرابة»^۵ و «بحوث في علم الرجال»^۶ نیز به این مطلب پرداخته‌اند که برخی نظریه عدم لزوم بررسی سندی را نپذیرفته، و برخی قائل به لزوم تفصیل بین کتب مشهور و غیر مشهور شده‌اند.^۷ با این همه، برخی از ادله در نوشته‌های پیشین بیان نشده است. از این رو در این نوشتار، آرا، دلایلی که معمولاً مورد توجه اهالی علم قرار گرفته و نیز دلایل مغفول، به شکل تفصیلی بازخوانی و نقادی شده است. افزون بر این، برای بررسی درستی برخی دلایل عدم لزوم بررسی سندی - مثل اینکه خود شیخ هیچ‌گاه به طرق خود اشکال نگرفته -، بررسی جامعی از تهذیب الاحکام صورت گرفته است.

مفهوم شناسی

«طریق» در اصطلاح دانش رجال، به معنای واسطه‌هایی است که بین راوی و مروی عنه اتصال برقرار می‌کند و از آن به سند نیز تعبیر می‌شود.^۸ ولی مراد از «طریق» در این مقاله، تنها واسطه‌های بین شیخ طوسی و صاحبان کتبی است که احادیث تهذیب الاحکام و استبصار را از آنها نقل کرده است.

مراد از «کتاب مشهور» در برابر کتاب غیر مشهور، کتابی است که به سبب کثرت نسخه‌های آن در میان دانشمندان یا مردم، عرفاً تحریفش ممکن نباشد؛ به‌گونه‌ای که در

۱. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۲۸.

۲. کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۴، ص ۱۶۴.

۳. بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۷۷.

۴. ترابی، پژوهشی در علم رجال، ص ۱۷۱.

۵. سبحانی تبریزی، دروس موجز في علمي الرجال و الدرابة، ص ۱۳۸.

۶. محسنی، بحوث في علم الرجال، ص ۳۷۶.

۷. ترابی، پژوهشی در علم رجال، ص ۱۷۱.

۸. دریاب نجفی، مشیخة نجاشی، ص ۸۷.

صورت هر تغییر معناداری در نسخ، تغییر رخ داده، با مقایسه با دیگر نسخ، به سادگی کشف شود. لذا گفته می‌شود نیازی به طریق ندارد.^۱ این معنا غیر از معنایی است که برای حدیث مشهور ذکر می‌شود. حدیث مشهور روایتی است که نزد اهل حدیث مشهور باشد.^۲

دیدگاه نخست: لزوم بررسی طرق شیخ به صاحبان کتب

کسانی که بررسی طرق شیخ به صاحبان کتب را لازم می‌دانند، این پیش‌فرض را دارند که منابع شیخ متواتر نیستند تا قطع به درستی آنها باشد؛ بلکه کتبی هستند که اعتبارشان نیاز به این دارد که از طریق معتبر به ما رسیده باشد؛ از این رو باید طریق دست‌یابی شیخ به این روایات را بررسی کرده و درستی آنها را همچون هر خبر واحد دیگری بررسی نمود.

سید بحر العلوم در توضیح این دیدگاه می‌گوید: محققان و محصلان شیعه اجماع دارند که بررسی طرق شیخ به صاحبان کتب، نیاز به بررسی دارد، و شیخ طوسی تنها به دلیل اختصار، طرق را در متن کتاب حذف، و در مشیخه ذکر کرده است؛ نه اینکه ذکر نکردن طرق به سبب بی‌نیازی از آنها باشد.^۳

قائلان به بررسی طرق شیخ به صاحبان کتب منبع روایات تهذیبین، احادیث این دو کتاب را مانند دیگر احادیث دانسته و در اعتبارسنجی هر دو، بر یک پایه پیش می‌روند. از این رو است که علامه حلی و محققان پس از ایشان، احادیث را گاهی به سبب افراد موجود در طرق، به صحیح، موثق، حسن و ضعیف توصیف کرده‌اند.^۴

اگرچه این وجه موافق قاعده است؛ چراکه راویان قرار گرفته در طرق شیخ طبیعتاً مثل دیگر راویان در احادیث، نیاز به بررسی دارند؛ ولی -چنانچه خواهد آمد-، از آنجا که نمی‌توان از راه بررسی رجال واقع در طریق، درستی نسخه مورد استفاده شیخ طوسی را ثابت کرد، و حتی اگر همه رجال واقع در طریق مشیخه، ثقه باشند، صحت روایت مذکور در کتاب شیخ ثابت نمی‌شود، ادله‌ای که بی‌نیازی به بررسی رجال واقع در طریق را ثابت

۱. داوری، أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ص ۳۷۳.

۲. سبحانی تبریزی، دروس موجز فی علمی الرجال و الدراية، ص ۱۸۰.

۳. بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۷۷.

۴. همان.

می‌کند و در ادامه ذکر خواهد شد، این قول را نیز باطل خواهد کرد.

دیدگاه دوم: تفصیل میان کتب مشهور و غیرمشهور

بسیاری از منابع شیخ طوسی در تهذیبین از کتب مشهور بوده است که طرق وی به این کتب نیاز به بررسی ندارند؛ ولی اگر کتابی در همان دوران شیخ طوسی از کتب مشهور نباشد، نیاز به بررسی دارد.^۱ این تفصیل بدان سبب است که در کتب مشهور - به خاطر فراوانی نسخ و علم به انتساب روایات آنها به صاحب کتاب -، عملاً امکان جعل و تحریف وجود نداشت و انتساب روایات کتاب به نویسنده آن روشن بود. همان‌گونه که اگر کسی امروزه بخواهد از کتبی همچون کافی و فقیه حدیثی را نقل کند، به دلیل شهرت این کتب، نیاز به بررسی طریق از این کتب تا ناقل نیست.

عمل متقدمان شاهد بر این تفصیل است که حتی وقتی یک راوی ضعیف، کتاب مشهوری را روایت کند، به ضعف او توجه نشده و آن کتاب مشهور از او اخذ شده و معتبر دانسته می‌شود. برخی از این بزرگان نیز به این قاعده تصریح نموده‌اند که در ادامه نمونه‌هایی از سخنان ایشان بیان می‌شود:

(۱) ابن غضائری در کتاب رجال خود، سهل بن احمد دیباجی را ضعیف دانسته است؛ ولی روایات وی را از کتاب اشعثیات، پذیرفته است؛ چراکه این کتاب را روات دیگری هم نقل کرده‌اند و امکان جعل در آن کم شده است. اگرچه شهرت اشعثیات ثابت نیست، ولی ابن غضائری ملاک را این قرار داده است که کتاب را راویان دیگری هم نقل کرده باشند. با این ملاک، به طریق اولی اعتبار کتاب مشهور نزد ایشان ثابت می‌شود. هرچند در این نقل، ابن غضائری، روایت با نقل متعدد را بی‌نیاز از بررسی دانسته، ولی نقل متعدد را موجب ایجاد اعتماد دانسته و همین نکته پذیرش وی است. در این ملاک تفاوتی بین کتاب و روایت نیست.

در این نقل ایشان منقولات یک راوی ضعیف از کتاب اشعثیات و آنچه را که شبیه این کتاب است، پذیرفته و ضعف راوی از کتاب مشهور را مخل به پذیرش کتاب یا حدیثی که

۱. سبحانی تبریزی، دروس موجز فی علمی الرجال و الدرایة، ص ۱۳۸.

راوی ضعیف در طریق آن قرار دارد، نمی‌داند.^۱

(۲) ابن غضائری، حسن بن محمد بن یحیی العلوی را به شدت تضعیف کرده است؛ ولی با این حال روایت وی را از کتب جدش و دیگر کتب مشهور، پذیرفته است.^۲

(۳) علامه حلی در کتاب خلاصه می‌گوید: ابن غضائری درباره احمد بن هلال عبرتایی توقف کرده است؛ ولی روایاتی را که از کتب مشهور مثل نوادر ابن ابی عمیر و مشیخه حسن بن محبوب نقل می‌کند، پذیرفته است. روشن است که دلیل پذیرش روایات این شخص از کتب مشهور، مهم نبودن ضعف راوی در صحت انتساب روایت است.^۳

(۴) در بسیاری از موارد که راوی در کتب رجال تضعیف شده است، به این عبارت بر می‌خوریم که به منفرات این شخص اعتنا نمی‌شود؛ اما احادیثی را که دیگران هم نقل کرده‌اند و راوی تضعیف شده در آن متفرد نیست، قبول می‌کنیم. البته بر پایه این شاهد، روایات غیر مشهوری که منفرد نیست هم پذیرفته می‌شوند.^۴ اگر متقدمان به روایات غیر متفرد راوی ضعیف عمل می‌کرده‌اند، پس به روایات مشهور که از دل کتب مشهور بیرون آمده‌اند نیز عمل می‌کرده‌اند.

البته احراز اینکه چه کتبی مشهور هستند و چه کتبی مشهور نیستند نیاز به بررسی کتب فهرست، رجال و قراین دیگر دارد، که بخشی از آن را بررسی می‌شود:

(۱) بخشی از این کتب از مقدمه صدوق در کتاب فقیه به دست می‌آید؛ چراکه به تصریح شیخ در مقدمه، روایات این کتاب از کتب مشهور مورد اعتماد گرفته شده، و پس از آن کتاب حریر بن عبدالله سجستانی، عبیدالله بن علی حلبی، علی بن مهزیار، کتب حسین بن سعید، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، نوادر الحکمه احمد بن محمد بن یحیی، کتاب الرحمه سعد بن عبدالله، جامع ابن ولید، نوادر محمد بن ابی عمیر و محاسن برقی را ذکر می‌کند.^۵

۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. حلی، خلاصه الأقوال، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. مانند: محمد بن سنان أبو جعفر الزاهری... هو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه و لا یلتفت إلى ما تفرد به. نجاشی، رجال، ص ۳۲۸.

۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴.

۲) در کتب فهرست نجاشی و شیخ طوسی درباره بعضی از کتب، عباراتی آمده است که نشان می‌دهد کتابی که فهرست شده، از کتب مشهور بوده است. وجه مشترک این عبارات آن است که کتاب مورد نظر را گروهی از اصحاب روایت کرده‌اند که طبیعتاً باعث شهرت کتب می‌شود. مثلاً نجاشی درباره کتاب اسحاق بن یزید بن اسماعیل می‌گوید: «له کتاب یرویه عنه جماعة»^۱. شبیه این عبارت درباره کتب دیگر هم وجود دارد. همچنین نجاشی درباره نوادر ابن ابی عمیر که شیخ صدوق هم در مقدمه کتاب خود از آن نام می‌برد، می‌گوید: «فأما نوادره فهي كثيرة لأن الرواة لها كثيرة»^۲. این عبارت به خوبی جایگاه کتاب در بین اصحاب و توجه راویان را به این کتاب، نشان می‌دهد.

در این مورد هم شبهه‌ای که درباره مقدمه شیخ صدوق مطرح شد، ممکن است در مورد بسیاری از این کتب پیش بیاید؛ چراکه شیخ طوسی اشاره نمی‌کند روایت را از چه منبعی نقل می‌کند؛ بلکه تنها صاحب کتابی را بیان می‌کند که روایت را از کتاب او نقل کرده است. حتی گاهی همین کتب هم چندین نسخه دارند که بعضی مشهورتر است و روشن نیست که شیخ از چه نسخه‌ای روایت را نقل کرده است. توضیح اختلاف نسخ در دلیل چهارم بر عدم نیاز به بررسی طرق شیخ طوسی به صاحبان کتاب در تهذیب خواهد آمد.

۳) در بعضی عبارات متقدمان نشانه‌هایی بر معروف بودن یک کتاب وجود دارد؛ برای نمونه شیخ طوسی در مقدمه کتاب خود، هنگام بررسی روایتی از حذیفه بن منصور، می‌گوید: اگر این روایت معتبر بود، باید حذیفه بن منصور آن را در کتاب خود که مشهور و شناخته شده است، می‌آورد؛ اما کتاب مذکور خالی از این حدیث است و همین نشان می‌دهد که این کتاب، از کتب مشهور و معروف بوده است.^۳

اما باید در نظر داشت که بسیاری از کتب مشهور، نسخه‌های فراوانی داشته‌اند که برخی از این نسخ مشهور نبوده‌اند و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و روشن نیست شیخ از همان نسخه مشهور نقل کرده باشد. چه بسا شیخ از نسخه‌هایی نقل کرده است که درستی آنها نیاز

۱. نجاشی، رجال، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۶۹.

به طریق معتبر دارد. برای نمونه نجاشی از استادش ابن نوح به تفاوت نسخ کتب حسین بن سعید در اعتماد اصحاب به نسخ آن اشاره دارد.^۱ از این رو با توجه به این نکته و دیگر دلایلی که خواهد آمد، ظاهراً تفصیل بین کتب مشهور و غیر مشهور وجهی ندارد.

دیدگاه برگزیده: بی‌نیازی از بررسی طرق شیخ طوسی

به نظر می‌رسد رجالی که در طرق شیخ طوسی به صاحبان کتب قرار گرفته‌اند، نیازمند بررسی نیستند. علامه محمد تقی مجلسی نخستین بار تصریح به پذیرش این نظریه کرد. وی با تکیه بر شهرت کتب متقدمان قائل به این نظریه شده است. به نظر مجلسی در صورت شهرت کتاب، نیازی به طریق برای تصحیح خبر وجود ندارد؛ ضمن اینکه برخی اخبار به نظر متأخران ضعیف است؛ در حالی که علامه حلی آن را صحیح دانسته است. مجلسی دلیل این تصحیحات علامه را نیز همین دانسته که مشایخ بین علامه و صاحبان کتاب، مشایخ اجازه محض هستند که ضعف آنها مخل به صحت خبر نیست.^۲ به نظر می‌رسد ادله‌ای بر عدم لزوم نقد مشیخه وجود دارد که در ادامه خواهد:

دلیل نخست: رفتار شیخ طوسی با روایات خود در تهذیبین

خود شیخ طوسی در هیچ‌کجای تهذیب و استبصار در بررسی سند روایات، اشکالی به طریق خود به صاحب کتاب مطرح نمی‌کند؛ بلکه اشکال سندی را به واسطه‌های بین صاحب کتاب تا امام معصوم وارد می‌سازد.

برای دستیابی به این نتیجه، غیر از استفاده از روش‌های مختلف جستجو، عبارات شیخ طوسی که ذیل احادیث کتاب بیان شده‌اند هم از آغاز کتاب تهذیب بررسی شده است تا اطمینان حاصل شود که وی اشکالی به وسائط بین خود و صاحبان کتاب وارد نکرده است. مهم این است که اشکالات شیخ طوسی بر برخی اسناد، هنگامی است که حدیث خاصی مشکلی همچون معارضه با احادیث مشهور یا اعراض مشهور اصحاب از مفاد آن

۱. نجاشی، رجال، ص ۵۹.

۲. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۲۸.

روایت داشته باشد.^۱ از این رو این احتمال هست که شیخ این احادیث را قبول داشته و همه احادیث کتاب، مقتضی صحت را دارند؛ یعنی احادیث یاد شده همان طور که خود شیخ طوسی در مقدمه می‌گوید، می‌توانند مدرک فتاوی شیخ مفید در مقنعه باشند؛ مگر اینکه مشکلی مانند اعراض اصحاب از مفاد حدیث یا معارضه با احادیث دیگر را داشته باشند.

با این بیان این اشکال هم دفع می‌شود که اگر این احادیث معتبر هستند، پس چرا خود شیخ به آنها اشکال گرفته است؟ پاسخ این است که اشکالات شیخ به روایاتی است که مشکلی همچون تعارض یا مخالفت با فتاوی مشهور داشته باشند. البته روشن است که این احتمال -در صورت صحت- نه تنها ثابت می‌کند که طرق شیخ طوسی تا صاحبان کتاب، نیاز به بررسی ندارد؛ بلکه ثابت می‌کند از صاحب کتاب تا راوی بی‌واسطه از معصوم هم نیاز به بررسی ندارد؛ مگر اینکه مشکل معارضه و امثال آن وجود داشته باشد.

دلیل دوم: عبارت شیخ طوسی در مقدمه تهذیب

این دلیل که برای تقویت احتمال پیشین هم کاربرد دارد، بر اساس سخنان خود شیخ طوسی بنا نهاده شده است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب الاحکام می‌گوید: برای هر حکمی که آورده می‌شود، در آغاز دلیل قرآنی یا سنت قطعی یا اجماع، و سپس احادیث مشهور را یاد می‌کنم و پس از آن احادیث معارض با احادیث مشهور را می‌آورم.^۲

این مقدمه ثابت می‌کند احادیثی که شیخ بر آن اشکالی نکرده، و مستند فتاوی شیخ هستند از احادیث مشهور بوده که اعتبار و عدم اعتبار طرق به این احادیث، نقشی در پذیرش آنها ندارند؛ مگر اینکه برای طرق، موضوعیت قائل باشیم. ولی در فرضی که وثوق به صدور برای ما مهم باشد فرقی نمی‌کند که طریق باشد یا نه.

دلیل اینکه احادیث مشهور، بی‌نیاز از بررسی طریق هستند، این است که در صورت شهرت حدیث، جعل آن دشوار بوده و به سادگی با مقابله نسخ، جعلی بودن آن مشخص می‌شود؛ از این رو احتمال جعل، به اندازه‌ای کم می‌شود که اطمینان به درستی آن پیدا

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۶۸؛ وج ۷، ص ۳۶۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳.

می‌شود. البته تنها در مقدمه تهذیب چنین عبارتی آمده، و در مقدمه استبصار چنین عبارتی نیامده؛ ولی منابع عمده شیخ در این دو کتاب، تفاوتی ندارند. این دلیل از جهتی اعم از مدعاست. مدعا این است که طرق شیخ طوسی و صاحبان کتب نیاز به بررسی ندارد؛ ولی بر پایه این دلیل، روایاتی که مستند فتوای شیخ هستند مشهور بوده و سند آنها حتی بین صاحبان کتب و امام نیز نیاز به بررسی ندارد؛ مگر اینکه در حدیث، مشکلی همچون معارضه با احادیث دیگر یا اعراض مشهور باشد.

دلیل سوم: عبارت شیخ طوسی در مشیخه تهذیب

شیخ طوسی در پایان کتاب تهذیب و آغاز مشیخه می‌گوید:

«نحن نذكر الطرق التي يتوصل بها الى رواية هذه الأصول والمصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الإختصار لتخرج الأخبار بذلك عن حد المراسيل و تلحق بباب المسندات.»^۱

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که انگیزه شیخ طوسی از آوردن طرق به صاحبان کتاب، تنها خروج احادیث از حالت ارسال است؛ نه اینکه این طرق باعث اعتبار برای کتاب باشند. بنابراین طرقی که تنها برای مسند شدن، و نه موجب اعتبار باشند، هیچ ارزشی ندارند، جز آنچه شیخ بیان کرده است. از این رو شیخ طرق را هم به کوتاه‌ترین شکل بیان کرده، تا این غرض به دست آید. اگر این طرق موضوعیت داشت و اعتبار احادیث منوط به آن بود، باید طرق مختلف و معتبری را که شیخ به این کتب داشت و در فهرست آمده، هم ذکر می‌کرد؛ ولی این‌گونه نیست.

دلیل چهارم: بنای عقلا بر اصل عدم خطا

دلیل چهارم مختصراً این است که حتی در صورت وثاقت راویان موجود در طرق شیخ به صاحبان کتب، صحت یا وثاقت روایت موجود در کتاب شیخ طوسی ثابت نمی‌شود؛ چراکه شیخ طوسی چه بسا روایت را از نسخی ذکر می‌کند که به آنها طریق ندارد یا اگر طریق دارد، در به دست آوردن روایت، قرائت و سماع رخ نداده؛ بلکه نسخه‌ای که به نظر ایشان قراین

۱. همان، ج ۱۰، مشیخه، ص ۵.

صحت داشته است را انتخاب می‌کرده و روایت را از نسخه صحیح به نظر خودش نقل می‌کند. پیش از ذکر تفصیلی این دلیل، نیاز به ذکر مقدماتی هست که در ادامه خواهد آمد: اولاً، طرق شیخ، برای صحت انتساب کتاب به راوی نیستند؛ بلکه طرق به روایات موجود در کتب هستند؛ چراکه در بسیاری از موارد استثنا از کتب که در فهرست آمده است، برخی از روایات موجود در کتاب استثنا می‌شوند که با توجه به ظهور استثنا در متصل بودن، دانسته می‌شود برخی روایات که در کتاب فهرست شده موجود هستند، مورد اجازه واقع نشده است. روشن است که اگر طرق برای صحت انتساب کتاب به صاحب کتاب بود، نیازی نبود برخی روایات آن استثنا شوند؛ بلکه همین که مثلاً نجاشی در کتابش تصریح کند که (له کتاب) برای کتاب داشتن شخص کفایت می‌کند. همان‌طور که تضعیفات و توثیقات نجاشی و شیخ پذیرفته می‌شود و از آنها سند نمی‌خواهند، در مورد ادعای انتساب کتاب به یک راوی هم سند لازم نیست. برای نمونه شیخ در ترجمه محمد بن سنان، برخی روایات را استثنا کرده است، بدون اینکه در نسبت کتاب به محمد بن سنان مشکلی پیش بیاید:

«محمد بن سنان له کتب و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر. و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو أخرنا به جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحمیری و محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین و أحمد بن محمد عن محمد بن سنان.»^۱

مقدمه دوم این است که معنای «آخرنی» و «حدثنی» در کتب شیخ طوسی سماع و قرائت تمام روایات داخل کتاب نیست. دلیل این مقدمه آن است که اولاً، سماع و قرائت تمام کتبی که شیخ طوسی آنها را فهرست کرده، بسیار مشکل است؛ چراکه بیش از چند هزار کتاب بوده است و چنین کاری عادتاً غیرممکن است.

ثانیاً، در بسیاری موارد که اجازه همراه با سماع و قرائت بوده، به این امر تصریح کرده‌اند و همین نشان می‌دهد در مواردی که تصریح به این سماع و قرائت نشده، یا اصلاً سماع و قرائت نبوده است و یا تنها به شکل اجمالی، برخی از روایات سماع و قرائت شده‌اند. برای نمونه در ترجمه علی بن حسن بن فضال که در ذیل ذکر می‌شود، به این امر تصریح شده است:

۱. طوسی، الفهرست، ج ۱، ص ۴۰۷.

«علي بن الحسن بن فضال فطحي المذهب ثقة كوفي ... أخبرنا بكتبه قراءة عليه
أكثرها و الباقي إجازة.»^۱

ثالثاً، قراینی وجود دارد که سند شیخ طوسی در فهرست، تیمنی و تبرکی است و بسیاری
از کتب در دست ایشان نبوده است؛ ولی در عین حال می‌گوید: «أخبرنا بجميع كتبه و
روایاته». شاهد، این است که ایشان در کتاب فهرست در مواردی گفته است «أخبرنا بجميع
كتبه و رواياته» ولی در عین حال می‌گوید همه این کتب به دست ما نرسیده است:

مورد نخست: در ترجمه «ابراهیم ثقفی» می‌گوید: «له مصنفاً كثيرة» و در ادامه
می‌گوید: «و زاد أحمد بن عبدون في فهرسته كتاب المبتدأ، كتاب أخبار عمر، كتاب أخبار
عثمان.»^۲ از تعبیر «و زاد أحمد بن عبدون...» دانسته می‌شود این کتب در دست شیخ
طوسی نبوده است، ولی در عین حال می‌گوید: «أخبرنا بجميع كتبه».

مورد دوم: در ترجمه «أحمد بن محمد بن نوح سیرافی» نیز می‌گوید: «له تصانیف غیر
أن هذه الكتب كانت في المسودة، و لم يوجد منها شيء» و در ادامه می‌گوید: «أخبرنا عنه
جماعة من أصحابنا بجميع رواياته.»^۳

بنابراین نمی‌توان گفت نسخه‌های کتاب با این سند به شیخ طوسی رسیده است. از این رو
چنین نیست که اگر ایشان از نسخه‌ای نقل کند، حتماً به آن نسخه سند صحیح داشته است.
مورد سوم: در ترجمه «عیسی بن مهران» می‌گوید: «له كتاب الوفاة، ... و ذكر ابن الندیم من
الكتب: كتاب مقتل عثمان، و كتاب الفرق بين الآل و الأمة، كتاب المحدثين، كتاب السنن
المشتركة، كتاب الوفاة، كتاب الكشف، كتاب الفضائل، كتاب الديباج. أخبرنا بكتبه أحمد بن
عبدون، عن أبي الحسن منصور بن علي القزاز - بدار القز - عن عيسى بن مهران المستعطف.»^۴
تعبیر «و ذكر له ابن ندیم من الكتب» یعنی من این کتب را ندیده‌ام، و تنها نام این کتب
در فهرست ابن ندیم آمده است. ولی در عین حال می‌گوید: «أخبرنا بكتبه».

مورد چهارم: در ترجمه «محمد بن ابی عمیر» نیز می‌گوید: «له مصنفاً كثيرة و ذكر

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۳۳۲.

ابن بطة أن له أربعة و تسعين كتاباً». یعنی ابن بطة می گوید ایشان ۹۴ کتاب دارد ولی من اطلاع ندارم. ولی در ادامه می افزاید: «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته جماعة»^۱ که این دو با هم تنافی دارند؛ زیرا اگر تمام این نسخه‌ها به تفصیل به شیخ طوسی رسیده بود و ایشان با همین سندی که به نسخه کتب ابن ابی عمیر داشت از وی نقل می کرد، دیگر معنا نداشت که بگوید: ابن بطة گفت که ایشان نود و چهار کتاب دارد؛ زیرا این کتب دست خود ایشان با سند صحیح بوده است.

مورد پنجم: در ترجمه علی بن حسن بن فضال می گوید: «و كتبه في الفقه مستوفاة في الأخبار، حسنة، و قيل: أنها ثلاثون كتاباً» و در ادامه می گوید: «أخبرنا بكتبه قراءة عليه أكثرها، و الباقي إجازة، أحمد بن عبدون، عن علي بن محمد بن الزبير، سماعاً و إجازة، عن علي بن الحسن بن فضال».^۲

مورد ششم: در ترجمه علی بن حسن طاطری نیز می گوید: «قيل إنها أكثر من ثلاثين كتاباً أخبرنا برواياته كلها أحمد بن عبدون».^۳

مورد هفتم: درباره کتب یونس بن عبدالرحمن نیز از ابن ولید نقل می کند: «ما تفرد به محمد بن عيسى عن يونس لا يعتمد عليه».^۴ از این تعبیر دانسته می شود که یونس بن عبدالرحمن روایاتی دارد که تنها از طریق محمد بن عیسی نقل شده اند و دیگران آنها را نقل نکردند. ولی در ترجمه یونس بن عبدالرحمن سندهای دیگری از ابن ولید به همه کتب یونس ذکر می کند.^۵ یعنی بین دو مطلب جمع می کند: از یک سو از غیر طریق محمد بن عیسی به کتب یونس سند می آورد (از ابن ولید به جمیع کتب یونس بن عبدالرحمن)؛ و از سوی دیگر می گوید: «بعضی از روایات یونس را تنها محمد بن عیسی نقل کرده است». این دو با هم قابل جمع نیستند.

بنابراین بیشتر اجازات، مخصوصاً در زمان شیخ طوسی، به صورت مناوله و یا حتی

۱. همان، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۲۷۳.

۳. همان، ص ۲۷۲.

۴. همان، ص ۵۱۲.

۵. همان، ص ۵۱۱.

بدون مناوئه نسخه خاصی بوده است.

همان‌گونه که گفته شد، طرق برای اثبات صحت انتساب کتاب به راوی نیستند؛ بلکه برای انتساب روایات کتاب به راوی هستند. ولی نکته این است که اجازات همراه با مشاهده و مناوئه نبوده، و این طور نبوده است که نسخه خاصی را اجازه بدهند. حال اگر اجازات برای اثبات روایات هستند، ولی نسخه خاصی را هم اجازه نمی‌دادند، دیگر از کجا معلوم که کسی مانند شیخ طوسی روایت را از نسخه معتبر نقل می‌کند؟ از این رو برای اثبات درستی روایات، هیچ راهی جز بررسی بنای عقلا نیست؛ چراکه عقلا وقتی ببینند اهل فن و خبره مطلبی را از کتابی نقل می‌کنند، بنا را بر این می‌گذارند که از نسخه معتبری نقل می‌کند. اگر این بنای عقلا پذیرفته شود، دیگر نیازی به بررسی طرق شیخ طوسی تا صاحب کتاب نیست. و اگر چنین بنایی قبول نشود، راهی برای اثبات صحت روایات باقی نمی‌ماند؛ چراکه اجازات به نسخه خاصی نبوده است و شیخ از هر نسخه‌ای که خودش آن را صحیح می‌دانسته، نقل کرده است. در حالی که ما نمی‌دانیم چه نسخه‌هایی در دسترس شیخ طوسی بوده است.

اصل عدم خطا یکی از اصول عقلایی است، که وقتی انسان اهل تحقیق و ضابطه‌مند، مطلبی را نقل می‌کند، عقلا احتمال خطای او را ملغی می‌دانند. مهم، اثبات صحت نسخه است. در حالی که طرق چنین کارایی‌ای ندارند که صحت نسخ را هم ثابت کنند و اگر چنین خاصیتی نداشته باشند، هیچ فایده دیگری در اثبات صحت اسناد ندارند. به عنوان نمونه، در صورت احتمال صحت و اعتبار نسخه کلینی، بنای عقلا بر این است که لابد معتبر بوده است. اما اگر درجایی ظن به نامعتبر بودن نسخه موجود در دست کلینی یا شیخ باشد، در اینجا عقلا نمی‌گویند اصل بر معتبر بودن این نسخه است. بنابراین باید درباره هر سند تحقیق شود و اگر در جایی قرینه بر اشتباه در سند وجود داشت، بنای عقلا اعتبار نخواهد داشت.

با این توضیحات، نقد تفصیل بین کتب مشهور و غیر مشهور هم مشخص می‌شود. توضیح آنکه برخی بین کتب مشهور و غیر مشهور تفصیل داده‌اند؛ به اینکه طریق در کتب غیر

مشهور فایده دارد اما در کتب مشهور که ثابت الانتساب هستند نیازی به آوردن طریق نیست.^۱ نقد این تفصیل آن است که در مورد همان کتب مشهور هم شواهدی هست که نسخ مختلفی وجود داشته است و این طور نیست که این نسخ هم متواتر و ثابت الانتساب باشند. فرضاً اگر انتساب کتاب به راوی در کتب مشهور ثابت باشد، اما نمی توان پذیرفت که همه نسخه های آن هم مشهور و ثابت الانتساب است. حتی کتبی مثل کتاب شریف که در زمان ما از متواترات است، هم این گونه نیست که همه نسخه های آن معتبر و متواتر باشد. برای تفاوت نسخ در زمان قدیم شواهدی وجود دارد. مثلاً کتب حسین بن سعید اهوازی قطعاً از کتب مشهور بوده و شیخ صدوق نیز در مقدمه من لا یحضره الفقیه به مشهور و مورد اعتماد بودن این کتب تصریح کرده است. با این حال از نامه ای که ابن نوح سیرافی به نجاشی نوشته و نجاشی آن را برای ما گزارش کرده است روشن می شود که این کتاب نسخ متعددی داشته است.

بر پایه نقل نجاشی پنج طریق به کتب حسین بن سعید وجود داشته است:

- ۱) طریق احمد بن محمد بن عیسی.
- ۲) طریق احمد بن محمد بن خالد.
- ۳) طریق حسین بن حسن بن ابان.
- ۴) طریق احمد بن محمد بن حسن قرشی.
- ۵) طریق ابوالعباس احمد بن محمد الدینوری.

از میان این طرق، طریق مورد اعتماد اصحاب، طریق احمد بن محمد بن عیسی است. سپس ابن نوح به نجاشی سفارش کرده که نسخه هر طریقی را به همان طریق نسبت دهد، نه اینکه مثلاً نسخه طریق احمد بن محمد بن عیسی را از طریق احمد بن محمد بن خالد نقل کند.^۲

از سفارش ابن نوح به نجاشی چند نکته استفاده می شود:

اولاً، همه نسخ کتب حسین بن سعید متواتر نبوده است، وگرنه وجهی نداشت نسخه

۱. سبحانی تبریزی، دروس موجز فی علمی الرجال و الدرابة، ص ۱۳۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۵۹.

احمد بن محمد بن عیسی بر دیگر نسخ ترجیح داشته باشد.
ثانیاً، طریقی که احمد بن محمد بن عیسی، کتب حسین بن سعید را نقل می‌کند از دیگر طرق از اعتبار بیشتری برخوردار است.

ثالثاً، احتمالاً بعضی از روایات، متن یک نسخه را -که از طریق خاصی دریافت شده است-، به طرق دیگر نسبت می‌دادند که ابن نوح از این کار نهی کرده است.

با بررسی فهرست شیخ طوسی می‌بینیم شیخ دو طریق برای کتب حسین بن سعید نقل می‌کند، ولی مشخص نمی‌کند که روایات کتب حسین بن سعید را از چه نسخه‌ای نقل نموده است؛ یعنی همان کاری که ابن نوح، نجاشی را از آن نهی می‌کرد توسط شیخ طوسی صورت گرفته است؛ چراکه اصلاً معلوم نیست شیخ طوسی روایت را از چه نسخه و طریقی نقل می‌کند.^۱

نه تنها در این مورد بلکه در هیچ مورد دیگری هم شیخ طوسی بیانی ندارد که روایتی را که نقل می‌کند از چه نسخه و طریقی است. حتی شاید بتوان گفت شیخ معمولاً از طریقی که به حسین بن حسن بن ابان ختم می‌شود، استفاده کرده است. در حالی که بر پایه نقل نجاشی، طریق احمد بن محمد بن عیسی به کتب حسین بن سعید اعتبار بیشتری دارد؛ ولی به‌خاطر علو سند در طریق حسین بن حسن بن ابان، معمولاً این طریق را ذکر می‌کند و همین نشان می‌دهد طریق در نزد شیخ طوسی اعتباری نداشته است.

کتاب نوادر ابن ابی عمیر هم که در مقدمه صدوق تصریح به مشهور بودن آن شده است، طبق نقل نجاشی نسخه‌های مختلفی دارد.^۲ در این صورت وقتی شیخ طوسی از نوادر ابن ابی عمیر نقل کند، معلوم نیست که از چه نسخه‌ای نقل می‌کند.^۳

خلاصه دلیل چهارم این است که اولاً اجازاتی که به شیخ داده شده است یا به شکل اجازه بدون مناو له بوده و یا اگر مناو له نسخه هم صورت گرفته است، سماع و قرائت نداشته است. از این رو خود شیخ طوسی نسخه‌ای را که معتبر می‌دانسته است انتخاب

۱. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۰.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۲۷.

۳. شبیری زنجانی، تقریرات درس رجال، سال ۱۳۹۱ش، جلسه ۳۶ و ۳۷.

کرده و از آن نقل کرده است.

ثانیاً حتی اگر اجازات، همراه با سماع و قرائت باشد و نسخه‌ها دقیقاً با همه جزئیات نقل شوند، معلوم نیست که شیخ از نسخه‌ای نقل کند که به نظر ما معتبر است؛ زیرا فرض این است که شیخ طوسی طرق متعددی به صاحبان کتاب دارد و مشخص هم نکرده است که این روایت از چه نسخه‌ای است؟ از این رو راهی جز مراجعه به بنای عقلا نمی‌ماند؛ چراکه بنای عقلا این است که وقتی متخصصی چیزی را نقل کند، می‌گویند حتماً از نسخه معتبری نقل کرده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد بررسی و نقد طرق شیخ طوسی تا صاحبان کتبی که در تهذیبین از آنها نقل حدیث کرده است، به دلایل زیر لزومی ندارد:

اولاً، سیره خود شیخ در تمام تهذیب این است که هیچ‌گاه به رجال واقع در طرق به کتب، اشکالی نکرده است.

ثانیاً، عبارت مقدمه کتاب تهذیب نشان می‌دهد احادیث کتاب که مستند فتوای شیخ هستند، از احادیث مشهور هستند.

ثالثاً، عبارت آغازین شیخ در مشیخه نشان می‌دهد این طرق تشریفاتی بوده و صرفاً برای خروج ظاهری اسناد از ارسال است.

رابعاً، کتب مرجع شیخ طوسی نسخ پرشماری دارند و نمی‌دانیم شیخ از چه نسخه‌ای نقل حدیث می‌کند؛ زیرا اولاً در بسیاری از اجازات، اصلاً مناوله نسخه صورت نمی‌گرفت و اگر هم مناوله نسخه صورت می‌گرفت، معلوم نیست که شیخ حدیث را از همان نسخه نقل کرده باشد. از این رو محققان به این بنای عقلا اعتماد می‌کنند که وقتی اهل خبره‌ای چیزی را نقل کند، می‌گویند حتماً از نسخه معتبری نقل کرده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ق.

۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق محمد رضا جلالی، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۳۶۴ش.
۳. بحرالعلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالية، تحقیق حسین بحرالعلوم، قم: مکتبة الصادق علیه السلام، چ ۱، ۱۳۶۳ش.
۴. ترابی شهرضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، چ ۳، ۱۳۹۷ش.
۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، تصحیح: محمد صادق بحرالعلوم، قم: شریف رضی، چ ۲، ۱۴۰۲ق.
۶. داوری، مسلم، أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، قم: نمونه، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۷. سبحانی تبریزی، جعفر، دروس موجز في علمي الرجال و الدراية، قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۸. شبیری زنجانی، محمد جواد، درس رجال، سال ۱۳۹۱ ش، جلسه ۳۶ و ۳۷.
۹. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۰. _____، الفهرست، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائي، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۱. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالية، تحقیق محمد حسین درایتی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چ ۱، ۱۴۰۲ق.
۱۲. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۱۳. محسنی، محمد آصف، بحوث في علم الرجال، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، چ ۵، ۱۳۸۹ش.
۱۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: نشر اسلامی، چ ۶، ۱۳۶۵ش.